

سال دوم

جلسه ۱۲

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۱۹ / ۷ / ۹۰ سه شنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا
با هم مختلف اند

قول دوم

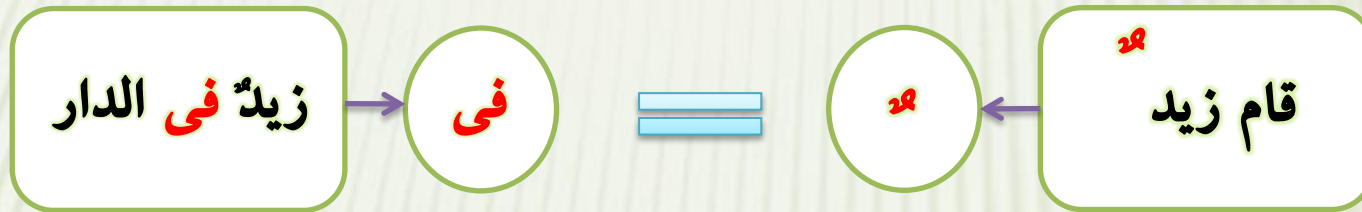
حرف و اسم
معنای واحدی دارند

قول اول

حروف
دارای معنی نیستند

تقرير اول

مراد مرحوم نجم الاثمه:
همانطور که رفع معنا ندارد، حروف هم معنا ندارند



مشهور
متأخرين

در این تقریر هیچ اشاره ای نشده است به اینکه :
«هیأت ها دارای وضع خاص هستند»

در این تقریر :
«حروف علامت دانسته شده و به «اعراب» تشبیه شده اند»
در حالی که ایروانی هیچ اشاره ای به «علامیت» ندارد

فروق این
تقریر
با
قول
مرحوم
ایروانی

تقریر دوم

مراد مرحوم نجم الائمه:

حروف دارای معنی نیستند
ولی «اسم» را دارای «معنای خاص» می کنند

شیخ
محمد رضا
اصفهانی

سخن مشهور:

اسم دارای معنای خود است و حرف صرفاً آن را نشان می دهد

مرحوم اصفهانی :

حرف، اسم را متصف به صفت خاصی می کند

فرق تقریر
اول و دوم

تقریر دوم

مسلك نجم الاثمه، ادق و الطف از مبانی دیگر

وجود اختلاف در تقریر این مسلك

اجمال مسلك :

حروف معنی ندارند + همانند علامت اند + موقعیت «اسم» را مشخص می کنند

«ضرب زيدٌ فلاناً بالسوط في الدار»

فایده «رفع» و «نصب» = مشخص شدن **فاعل** (زيد) و **مفعول** (فلاناً)

فایده «باء» و «فی» = مشخص شدن **مکان ضرب** (دار) و **وسیله ضرب** (سوط)

سازگاری با قول امیرالمؤمنین علیه السلام :

«الاسم ما أنبأ عن المسمی»

سازگاری با کلام نحویون :

«حرف بر معنایی در غیر دلالت می کند»

نقد تقریر اول و دوم

نقد اول

اشکال در قیاس : اصل مقایسه بین «اعراب» و «معنای حرفی» غلط است
 علت : برای شناخت معنای کلمات باید به «اهل لغت» مراجعه کرد
 کلام اهل لغت : برای «حروف» معنی ذکر کرده اند و برای «اعراب» نه!

در «ترجمه متون عربی» فرق بین حرف و علائم اعرابی مشخص می شود
 سرت من البصره = سیر کردم از بصره
 (درحالی که «علائم اعرابی» ترجمه نمی شوند)

مؤید
مرحوم
فاضل

برخی از «علائم عربی» در فارسی معادل دارند
 ضربت زیداً = زید را زدم

ما می
گوییم

جاء عمرو بزید = عمرو، زید را آورد = باء معادل ندارد
 جثنی بزید = زید را پیش من بیاور = حرف جدیدی در فارسی به وجود می آید

نقد تقریر اول و دوم

نقد دوم

اشکال در مقیس علیہ : اینکہ «اعراب» معنی ندارد، غلط است
 علت : حرکات اعراب ہم معنایی را می رساند

«رفع» ذاتی فاعلیت نیست ؛ بلکه توسط کسی جعل شده است

مرحوم
فاضل

گویی مرحوم فاضل پذیرفته اند که :
 «اعراب» :

می تواند به عنوان علامت وضع شده باشد
 و می تواند در «معنایی» وضع شده باشد

ما می
گوییم

در جواب به ایشان باید گفت :

«علامت» در مقابل «معنی» نیست و وضع چیزی جز «جعل علامیت» نیست

نقد تقرير اول و دوم

نقد سوم

اگر کسی گفت «حروف، علامت هستند» :
«علامت» چیزی جز «دارای معنی بودن» نیست

نقد چهارم

بود و نبود «حرف»، معنا را تغییر می دهد
علت : عرف از این کلمات، معنایی را استفاده می کند

نقد پنجم

اگر گفتیم حرف معنی ندارد = در این صورت، کلمه «دو قسم» بیشتر نخواهد داشت

فرق لفظ و کلمه :

لفظ : لزوماً دارای وضع و معنی نیست / کلمه : لزوماً دارای معنا است

علت : لفظ به «با معنی» و «بی معنی» تقسیم می شود

«اتفاق اهل لغت بر آن است که کلمه سه قسم است»

اگر گفتیم حرف معنی ندارد = لازمه اش این است که کلمه دو قسم بیشتر نداشته باشد

۱. تقسیم بندی مذکور بر اساس نظر «مشهور» می باشد

۲. مستدل می تواند به جهت «برهان عقلی» از قول مشهور دست کشیده است

۳. در این امور، رجوع به «اتفاق» و «اجماع» حجیت ندارد

مرحوم
مروج

ما
می گوئیم

نقد تقریر اول و دوم

نقد ششم

«بی معنی بودن حروف» ممکن است
ولی ایشان دلیلی بر آن اقامه نکرده اند